

گسل فضایی-اجتماعی: واکاوی درک و معنای مهاجران افغانستانی از جدایی‌گزینی فضایی در شهر تهران

نورالدین فراش^۱، رسول صادقی^{۲*}، حمیدرضا ربیعی دستجردی^۳، حسین محمودیان^۴

- ۱- دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ n_farrash@ut.ac.ir
 ۲- دانشیار گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ rassadeghi@ut.ac.ir
 ۳- استادیار گروه تاریخ و جغرافیا، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه شهر دویلین، دویلین، ایرلند؛ hamid.rabiei@dcu.ie
 ۴- استاد گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ hmahmoud@ut.ac.ir

مقاله پژوهشی

چکیده

زمینه و هدف: جدایی‌گزینی فضایی مهاجران خارجی یکی از ویژگی‌های برجسته کلان‌شهر تهران است که می‌تواند توسعه پایدار شهری و فرآیندهای تغییر اجتماعی را تحت‌تأثیر قرار دهد. در این راستا، هدف از مقاله پیش‌رو شناسایی درک و معنای مهاجران افغانستانی از بسترها و پیامدهای جدایی‌گزینی فضایی است.

روش و داده‌ها: گردآوری داده‌ها با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای انجام شد. به‌منظور گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ نفر از مهاجران افغانستانی ساکن در شهر تهران که به‌صورت هدفمند انتخاب شدند، انجام شد.

یافته‌ها: نتایج در ۱۰۹ مفهوم اولیه، ۱۵ درون‌مایه (مقوله) فرعی، و چهار درون‌مایه (مقوله) اصلی شامل جداسازی زیستی، تعلق مکانی گم‌شده در سایه نابرابری، مرزبندی کلامی و مکانی، و فاصله فضایی-اجتماعی استخراج شدند. با مرور و ترکیب مقوله‌های پژوهش، می‌توان گسل فضایی-اجتماعی را مقوله نهایی این پژوهش در نظر گرفت، به این معنی که جدایی‌گزینی فضایی مهاجران افغانستانی در تهران به‌دلیل وجود شکاف‌های عمیق در سطوح خرد و کلان میان مهاجران و جامعه میزبان ایجاد شده است.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج مطالعه حاکی از آن است که مهاجران در جامعه مقصد یکدست نیستند، بلکه الگوهای سکونتی فضایی آن‌ها ممکن است براساس الگوهای متفاوت ادغام اجتماعی و فرهنگ‌پذیری متفاوت باشد.

واژگان کلیدی: گسل فضایی-اجتماعی، جدایی‌گزینی فضایی، ادغام اجتماعی، فاصله اجتماعی، مهاجران افغانستانی، نظریه زمینه‌ای.

پیام اصلی: مهاجران افغانستانی به‌دلیل جداسازی فضایی و موانع اجتماعی با چالش‌هایی در دستیابی به ادغام در جامعه ایرانی مواجه‌اند. با این حال، آن‌ها یک گروه همگن و یکدستی نبوده، و الگوهای سکونتی آن‌ها به شدت از عواملی نظیر سرمایه انسانی و سطوح ادغام اجتماعی و فرهنگ‌پذیری تأثیر می‌پذیرد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵

ارجاع: فراش، نورالدین؛ صادقی، رسول؛ ربیعی دستجردی، حمیدرضا؛ و محمودیان، حسین (۱۴۰۳). گسل فضایی-اجتماعی: واکاوی درک و معنای مهاجران افغانستانی از جدایی‌گزینی فضایی در شهر تهران، *تداوم و تغییر اجتماعی*، ۳(۲)، ۴۶۷-۴۹۶.
<https://doi.org/10.22034/jscc.2024.21881.1141>



مقدمه و بیان مسأله

امروزه ابعاد متفاوتی از رفتارهای فردی و اجتماعی انسان‌ها در بسترها و محله‌های متفاوت شهری مورد مطالعه قرار می‌گیرد (Matthews, 2008) اما مناطق و محله‌های شهری یکدست نیستند، بلکه نتیجه فرایندی هستند که طی آن زیرساخت‌ها یا امکانات خاصی (مدارس، پارک‌ها، فروشگاه‌ها و صنایع) در آنجا قرار دارند و گروه‌های اجتماعی خاصی (نظیر مهاجران) در آنجا ساکن می‌شوند (Rasse, 2019). در واقع، در انتخاب محله مسکونی همواره رقابت‌هایی میان قشرها و گروه‌های انسانی وجود دارد و نتیجه چنین رقابت‌ها ممکن است، منجر به جدایی‌گزینی فضایی شود. عوامل اجتماعی- فرهنگی (مانند قومیت و نژاد، اعتماد، قشربندی اجتماعی، پایگاه طبقاتی، هویت، سابقه مهاجرت، فاصله اجتماعی)، سیاسی (مانند رویکرد دولت به مفهوم جدایی‌گزینی، نحوه دخالت دولت در توزیع درآمد، نحوه توزیع منابع و فرصت‌ها)، اقتصادی (نظام بازار، درآمد، موقعیت‌های شغلی و بیکاری)، کالبدی (نظیر عوامل طبیعی مثل رودخانه، کوه و غیره و عوامل مصنوعی مثل بزرگراه و راه‌آهن) و نظام مدیریت شهری (نظام مسکن، اجرای پروژه‌های شهری، نحوه توزیع خدمات و کاربری‌های اراضی شهری و نحوه محله‌بندی) می‌توانند بر جدایی‌گزینی و نحوه شکل‌گیری آن تأثیرگذار باشند. در این فرآیند، شهر به قطعاتی مانند موزاییک تقسیم می‌شود و به یک نسخه کوچک از جهان بزرگ ما تبدیل می‌شود که بسیار غیرقابل نفوذ به نظر می‌رسد (Boterman, Musterd, and Manting, 2021). بنابراین، تمایزات اجتماعی- فضایی جدید براساس عوامل گوناگون همچون ساختار جمعیتی، وضعیت اشتغال، سطح تحصیلات و درآمد موجب به وجود آمدن الگوهای خاص و خوشه‌های مختلفی در شهر نسبت به گذشته شده‌اند (Lee and Kwan, 2011).

در نیم‌قرن اخیر حجم، میزان مهاجرت و حرکات جمعیتی بین مرزها، افزایشی سریع و مطالعه آن اهمیت فزاینده‌ای یافته است. به دلیل گستردگی مهاجرت در دنیای امروز، همه جوامع بشری به‌نحوی با چالش‌های مربوط به آن روبه‌رو هستند؛ به طوری که هیچ‌گاه مهاجرت در سطح بین‌المللی مانند پایان قرن بیستم و ابتدای هزاره جدید میلادی پویایی، وسعت، عمق و چالش را در بر نداشته است (Benassi et al., 2023). مهاجران بین‌المللی ممکن است از کشورهایی با سنت‌ها، مذهب و نهادهای سیاسی متفاوت وارد کشور مقصد شوند (علاءالدینی و رحیمی، ۱۴۰۱). مهاجران از عمده گروه‌هایی هستند که دچار جدایی‌گزینی می‌شوند. لذا تشکیل محلات خاص مهاجران، از شایع‌ترین الگوهای جدایی‌گزینی است که در فضای شهری رخ می‌دهد. محلات متفاوتی که در اثر جدایی‌گزینی به وجود می‌آیند، به محل تولید و بازتولید فرهنگ و سبک زندگی ویژه‌ای بدل می‌شوند که تا حد زیادی متأثر از جدایی‌گزینی و نیز فرهنگ و سبک زندگی گروه جدا شده است (Van Ham, 2012).

نابرابری‌ها، به‌ویژه ناهمگونی فضایی در شرایط اجتماعی-اقتصادی، به‌شدت با جمعیت مهاجر و ادغام آن‌ها مرتبط است. به خصوص که مهاجران تمایل دارند حداقل در مراحل اولیه مهاجرت خود جذب شهرهای بزرگ و مناطق شهری شوند (Benassi et al., 2023). با توجه به عواملی مانند چالش‌های پذیرفته‌شدن توسط جوامع میزبان، باورهای مذهبی و موانع زبانی، جمعیت مهاجر را می‌توان آسیب‌پذیرترین قشر اجتماعی جوامع شهری امروزی دانست (Ejrnæs et al., 2024; Martín-Legendre, Castellanos, and Sánchez, 2021).

ایران در طول چهار دهه اخیر یکی از مهم‌ترین کانون‌های مهاجرت اجباری از کشورهای همسایه غربی و شرقی، به‌ویژه افغانستان، بوده است. براساس نتایج سرشماری ۱۳۹۵، در مجموع تعداد اتباع خارجی در کشور یک میلیون و ۶۵۴ هزار و ۳۸۸ نفر بوده است که عمدتاً اتباع کشور افغانستان (۹۵/۷ درصد) بوده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). بعد از روی کار آمدن مجدد طالبان در تابستان ۱۴۰۰ این

تعداد افزایش یافته و براساس برآورد سازمان ملی مهاجرت در سال ۱۴۰۲ پنج میلیون افغانستانی در ایران ساکن بوده‌اند (سازمان ملی مهاجرت، ۱۴۰۲). توزیع جمعیت اتباع خارجی حاکی از آن است که استان تهران (۳۱/۷ درصد) از مکان‌های اصلی حضور مهاجران افغانستانی در ایران می‌باشند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). براساس آمار غیررسمی، برآورد تعداد کل جمعیت مهاجران افغانستانی در تهران با لحاظ داشتن مهاجران غیررسمی بسیار بالاتر است و مشاهدات حاکی از شکل گیری سکونتگاه‌های مهاجران عمدتاً افغانستانی در برخی مناطق اطراف تهران است.

در بررسی ادغام اجتماعی مهاجران، الگو و جدایی‌گزینی فضایی نقشی حیاتی ایفا می‌کند. علی‌رغم حضور طولانی‌مدت مهاجران و اتباع خارجی در ایران و بررسی ابعاد اجتماعی ادغام (زندگی و همکاران، ۱۴۰۲؛ سنقری و فکرآزاد و معارف‌وند، ۱۳۹۳؛ Abbasi-Shavazi and Sadeghi, 2015)، جدایی‌گزینی فضایی و سکونت مهاجران کمتر مورد توجه مطالعات و پژوهش‌ها قرار گرفته است. در این راستا، مقاله پیش‌رو به دنبال این است که درک و تفسیر مهاجران افغانستانی از جدایی‌گزینی سکونت چگونه است؟ و بسترها و پیامدهای جدایی‌گزینی فضایی (سکونت) مهاجران افغانستانی کدام‌اند؟

مرور پیشینه پژوهش

تمرکز یا جدایی‌گزینی فضایی مهاجران در سطح منطقه‌ای و در داخل شهرها به انتخاب مکان آن‌ها بستگی دارد. بخش قابل توجهی از مطالعات مربوط به جدایی‌گزینی به بررسی فرآیند و الگوهای جدایی‌گزینی فضایی مهاجران پرداخته‌اند که الگوی خوشه‌ای بیشترین کاوش را داشته است (شیخ‌بگلو و سلطانی، ۱۴۰۰؛ رفیعیان و همکاران، ۱۳۹۷؛ ذکی و همکاران، ۱۳۹۸؛ پوراحمد و بیرانوند، ۱۳۹۹؛ Owen, 2023; Lichter, Parisi and Ambinakudige, 2020; Rodon, and Kent, 2023; Andersen, 2016). مطالعات مربوط به جدایی‌گزینی مهاجران، بر پویایی جدایی‌گزینی فضایی، نابرابری، مدت زمان مهاجرت، خاستگاه و دستاوردهای اقتصادی - اجتماعی، دیگران مهم، شبکه روابط اجتماعی و فضای مشترک محله‌ای، بافت ملی و محلی، تفاوت‌های مرکز پیرامون، درآمد، وضعیت بازار کار، اشتغال و سیاست‌های سوسیالیستی بازارکار، بازار کار محلی، میزان انعطاف‌پذیری بازار کار (Farash et al., 2024; Boterman, Musterd, and Manting, 2021; Pan Ké Shon, 2011; Stachowski, 2020). تشابهات فرهنگی، زبانی و مذهبی (Shen, 2016)، الگوهای نابرابر توزیع، ادغام مسکونی، دسترسی به مسکن اجتماعی، هزینه اجاره‌بها، مالکیت مسکن (Zandi-Navgran et al., 2023; Lichter, Parisi and Ambinakudige, 2020)، محرومیت مناطق (Woodgate et al., 2017)، قومیت، نابرابری‌های قومیتی ناشی از محل تولد دوران کودکی (Stachowski, 2020)، مشارکت در بازار کار (Wessel et al., 2017)، نوع نگرش شخصی و نامنی (Andersen, 2016)، شبکه روابط اجتماعی (Zandi-Navgran et al., 2024)، نژاد (Hickman, 2020)، و واکنش نهادها و جمعیت جامعه پذیرنده (Benassi et al., 2022) تاکید کرده‌اند. تحقیقات پیشین با رویکردهای عمدتاً کمی و به روش‌های مختلف پیمایشی، اسنادی، مروری و تحلیل ثانویه به تبیین عوامل مؤثر بر جدایی‌گزینی فضایی مهاجران در قلمروهای زمانی و مکانی پرداخته‌اند و بیشتر به جدایی‌گزینی فضایی در سطح کلان پرداخته شده است و به بررسی جدایی‌گزینی فضایی مهاجران در سطح خرد پرداخته نشده است. در نتیجه، این پژوهش به دنبال فهم بسترها و علل جدایی‌گزینی فضایی مهاجران افغانستانی در شهر تهران است.

چارچوب مفهومی پژوهش

پژوهش حاضر برای حصول به حساسیت نظری به مرور مفهوم جدایی‌گزینی و رویکردهای نظری در رابطه با جدایی‌گزینی فضایی مهاجران پرداخته است و سعی شد در ادامه حساسیت نظری براساس آن تنظیم شود. تا دهه ۱۹۸۰، تأکید تعاریف جدایی‌گزینی فضایی بر روی توزیع نابرابر گروه‌های اجتماعی از پیش تعریف‌شده در فضاهای مسکونی بود، در حالی که در مطالعات اخیر به جدایی‌گزینی بین خود فضاهای مسکونی پرداخته شده است (Greenberg, and Shoval, 2014: 29). نیروهای بالقوه‌ای که به پدیده جدایی‌گزینی منجر می‌شوند در دو شاخه اصلی قرار می‌گیرند. گروه نخست سطحی از جدایی‌گزینی داوطلبانه است که از ترجیحات خود جدایی‌گزینی منشأ می‌گیرد و گروه دوم جدایی‌گزینی غیرداوطلبانه (جدا افتادگی) را به‌عنوان جدایی‌گزینی‌ای مطرح می‌کند که از مجموعه نیروها ناشی می‌شود (Massey and Fischer, 2001: 451). در ادامه به برخی از رویکردهای نظری مرتبط با جدایی‌گزینی فضایی، به‌طور عام و همچنین جدایی‌گزینی فضایی مهاجران، به‌طور خاص، پرداخته می‌شوند.

هاروی (۱۳۸۷: ۱۷۳) جدایی‌گزینی را برحسب بازتولید مناسبات اجتماعی تبیین می‌کند و معتقد است که نواحی مسکونی، محیط‌های متمایزی را برای تعاملات اجتماعی فراهم می‌آورد که افراد با تکیه بر آن‌ها بصورت قابل توجهی موازین ارزشی، انتظارات، عادات‌های مصرفی، ظرفیت‌های بازار و حالت‌های آگاهی را استخراج می‌کنند. الگوهای جدایی‌گزینی مسکونی بسیاری از تعارضات جامعه سرمایه‌داری را بازتاب می‌دهند و درونی می‌سازند (هاروی، ۱۳۸۷).

براساس نظریه کمپن و اوزاکرن (۱۹۹۸)^۱ می‌توان سه رهیافت اکولوژی انسانی، ناحیه اجتماعی و اکولوژی عاملی و رهیافت رفتاری برای تبیین الگوهای جدایی‌گزینی فضایی عنوان کرد: رهیافت اکولوژی انسانی، جدایی‌گزینی را حاصل رقابت گروه‌های انسانی برای اشغال فضا می‌داند. به عبارتی شهر را به مثابه یک کلیت می‌نگرد و تغییر شهر را بر اثر رقابت برای فضا بررسی می‌کند. دومین رهیافت بر تحلیل ناحیه‌ی اجتماعی و اکولوژی عاملی استوار است که الگوی فضایی ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی شهر را از طریق نقشه نمایش می‌دهد (Spielman and Harrison, 2014: 27). این رهیافت سه بعد اصلی از ابعاد شهر یعنی ابعاد اجتماعی - اقتصادی، خانوادگی و قومیتی را در برمی‌گیرد. سومین رهیافت، رهیافت رفتاری است که بر جنبه‌های تقاضای بازار مسکن مانند ساختار جمعیت، سطح درآمد خانوار و دسترسی به اعتبارات بانکی و نرخ بهره متمرکز می‌شود (Van Ham et al., 2016).

رویکرد رفتاری بر رفتار گروه‌های اجتماعی در هنگام انتخاب محل سکونت‌شان متمرکز است که شامل: الف) ترجیحات شخصی؛ ب) بازار کار؛ ج) بازارهای زمین و املاک و د) سیاست‌های دولتی و سرمایه‌گذاری‌ها (Feitosa, 2010). رویکرد شبکه اجتماعی بر این نکته تأکید می‌کند که افراد نه به‌صورت تک‌افتاده بلکه تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی، در محل‌های جغرافیایی متفاوت به یکدیگر پیوند می‌خورند. این شبکه‌ها در فهم الگوهای مهاجرت، استقرار، کاریابی و ارتباط با وطن، حیاتی هستند (Ryan, 2007: 301) شبکه‌های غیررسمی به مهاجران در هزینه‌های سفر، یافتن شغل یا لوازم ضروری کمک می‌رسانند و سرمایه اجتماعی برای اعضای شبکه محسوب می‌شوند.

نظریه ادغام فضایی ریشه در نظریه‌های همگون‌سازی دارد که توسط جامعه‌شناسان اولیه مانند رابرت پارک، ارنست برگس، بوگاردوس و میلتون گوردون بیان شده است. از نظر پارک و برگس، ادغام فرآیندی از نفوذ و آمیختگی است که در آن افراد یا گروه‌ها

1- Kempen and Ozuckren

خاطرات، احساسات و نگرش‌های افراد یا گروه‌های دیگر را به دست می‌آورند و با به اشتراک گذاشتن تجربه و تاریخ خود با آن‌ها در یک فرهنگ مشترک ادغام می‌شوند (Gordon, 1964). پارک فرآیند ادغام‌سازی را از طریق یک چرخه روابط قومی چهار مرحله‌ای توصیف کرد که در آن افراد یا گروه‌ها با یکدیگر تماس پیدا می‌کنند و سپس شروع به رقابت می‌کنند. این رقابت به انطباق و در نهایت جذب منتهی می‌شود (Martín-Legendre, Castellanos, and Sánchez, 2021). براساس سلسله مراتب جدایی‌گزینی و ادغام اجتماعی گوردون^۱ (۱۹۶۴)، همانندسازی مهاجران در جوامع میزبان شامل چندین مرحله است که هر یک به جنبه‌های مختلف فرآیند ادغام اجتماعی می‌پردازند: ۱- همانندسازی فرهنگی^۲، ۲- همانندسازی ساختاری^۳، ۳- همانندسازی میان‌فردی یا اجتماعی^۴، ۴- همانندسازی هویتی^۵، ۵- همانندسازی نگرشی یا نگرش همگانی^۶، ۶- همانندسازی رفتاری^۷ و ۷- همانندسازی مدنی^۸. بدین ترتیب، در ارتباط با جدایی‌گزینی فضایی هر یک از نظریه‌پردازان و رویکردها بر عامل خاصی تأکید کرده‌اند. هاروی با تأکید بر نقش قدرت و سلطه در شکل‌گیری محیط فیزیکی، به تحلیل دقیق‌تری از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. اما به تأثیرات فردی و تجربیات شخصی کمتر توجه کرده و تمرکز شدیدی بر نظریه مارکستی دارد. نظریه کمپن و اوزاکرن تحلیل چندبعدی از جدایی‌گزینی فضایی را ممکن می‌سازد. در مقابل تحلیل‌های اکولوژی انسانی و ناحیه اجتماعی به پیچیدگی‌های فردی و فرهنگی کمتر توجه می‌کنند. در رویکرد شبکه اجتماعی به اندازه کافی به نقش سیاست‌های رسمی و ساختارهای دولتی توجه نمی‌شود و تنها به شبکه‌های غیررسمی و تعاملات فردی می‌پردازد. براساس رویکرد فضایی ترجیحات میان اقلیت‌ها برای جابه‌جایی به محله‌هایی که هم‌نوعان نزدیکشان هستند، به میزان ادغام و تبعیض آن‌ها، بستگی دارد. به عبارتی بیشتر بر فرهنگ‌پذیری و ادغام ساختاری - تأکید داشته‌اند. در مجموع جدایی‌گزینی فضایی از دو منظر متفاوت، اما به همان اندازه مهم - مکان محور و فردمحور - مورد مطالعه قرار گرفته است.

روش و داده‌های پژوهش

پژوهش حاضر براساس رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای (شیوه برساخت‌گرا)، انجام شده است. این روش در پژوهش‌های کیفی برای فهم چگونگی شکل‌گیری معنا در زندگی افراد به کار می‌رود (Charmaz, 2017). به‌منظور گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ نفر از مهاجران افغانستانی در شهر تهران به صورت هدفمند انجام شد. مصاحبه‌ها در فاصله‌ی دی ماه ۱۴۰۲ تا اردیبهشت ۱۴۰۳ صورت گرفت. دامنه زمان مصاحبه‌ها بین ۲۰ تا ۴۵ دقیقه متغیر بود. جهت غنا بخشیدن به کدها و مفاهیم پژوهش، نمونه‌گیری تا رسیدن به مرحله اشباع داده‌ها ادامه یافت. به‌طوری‌که بعد از ۲۰ مصاحبه اطلاعات جدیدی به دست نیامد. براساس ویژگی‌های جمعیتی مشارکت‌کنندگان در پژوهش، میانگین سنی مشارکت‌کنندگان ۳۴/۸ سال، کمترین و بیشترین سن پاسخگویان به ترتیب ۱۹ و ۵۶ سال بود. از بین ۲۰ نمونه مورد مطالعه تعداد زنان و مردان به‌طور برابر انتخاب شدند. ۱۲ نفر از افراد مشارکت‌کننده متاهل و ۸ نفر مجرد هستند. مشارکت‌کنندگان سطح سواد پایین‌تری داشتند. ۲ نفر بی‌سواد، ۱۴ نفر تحصیلات زیردیپلم و ۴ نفر

-
- 1 - Milton Gordon
 - 2 - Cultural Assimilation
 - 3 - Structural Assimilation
 - 4- Marital or Social Assimilation
 - 5 - Identification Assimilation
 - 6 - Attitudinal or Receptional Assimilation
 - 7 - Behavioural Receptional
 - 8 - Civic Assimilation

تحصیلات دانشگاهی داشتند. ۱۳ نفر متولد افغانستان و ۷ نفر محل تولدشان ایران بود. در نهایت میانگین مدت زمان سکونت مشارکت‌کنندگان در ایران و تهران به ترتیب ۱۷ و ۱۳ سال بوده است (جدول ۱).

جدول ۱- ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در پژوهش

شماره مشارکت‌کننده	سن	جنس	تحصیلات	محل تولد	وضعیت تاهل	وضعیت اشتغال	مدت اقامت در ایران	مدت اقامت در تهران
۱	۴۷	مرد	بی‌سواد	افغانستان	متاهل	بنا	۷	۳
۲	۳۰	زن	فوق لیسانس	افغانستان	مجرد	دبیر مدرسه خودگران	۲	۲
۳	۴۰	زن	ابتدایی	افغانستان	متاهل	خانه‌دار	۲۰	۱۸
۴	۳۵	مرد	ابتدایی	افغانستان	مجرد	نقاش	۹	۸
۵	۳۳	مرد	ابتدایی	افغانستان	متاهل	کارگر	۳	۳
۶	۵۶	مرد	ابتدایی	افغانستان	متاهل	کاشی‌کار	۱۳	۹
۷	۴۳	زن	سیکل	افغانستان	متاهل	بافنده‌کار	۲۲	۱۷
۸	۲۰	مرد	دیپلم	ایران	مجرد	فروشنده مغازه	۱۸	۱۸
۹	۳۳	زن	ابتدایی	افغانستان	متاهل	خانه‌دار	۳	۳
۱۰	۲۹	مرد	ابتدایی	افغانستان	متاهل	کفش‌دوز	۹	۴
۱۱	۲۲	زن	سیکل	افغانستان	متاهل	دوخت حاشیه لباس	۱۷	۱۷
۱۲	۴۹	مرد	بی‌سواد	افغانستان	متاهل	حمل بار بازار	۱۲	۱۲
۱۳	۵۱	مرد	ابتدایی	افغانستان	متاهل	راننده	۹	۵
۱۴	۲۹	زن	دیپلم	ایران	متاهل	خانه‌دار	۲۰	۲۰
۱۵	۴۲	زن	دیپلم	ایران	متاهل	پرستار بیمار	۴۲	۴۲
۱۶	۳۰	مرد	سیکل	ایران	مجرد	پژوهشگر	۳۰	۱۶
۱۷	۲۳	مرد	لیسانس	ایران	مجرد	دانشجو	۲۳	۱۵
۱۸	۳۵	زن	دکتری	ایران	مجرد	دقتردار	۳۵	۱۲
۱۹	۲۲	زن	لیسانس	ایران	مجرد	دبیر مدرسه خودگران	۲۲	۲۲
۲۰	۱۹	زن	دیپلم	ایران	مجرد	دانشجو	۱۹	۱۹

یافته‌های پژوهش

کدگذاری داده‌ها طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت گرفت. در مرحله اول، برای کلیه مصاحبه‌ها حدود ۱۳۳۰ کدمعنایی ثبت شد، که طی بررسی مجدد به حدود ۴۲۰ کدمعنایی (مفاهیم اولیه) تقلیل یافت. سپس برخی از مفاهیم به دلیل عدم تکرار از سوی سایر مشارکت‌کنندگان و عدم هماهنگی کامل با موضوع، حذف شدند. در این پژوهش، با استفاده از نظریه زمینه‌ای، مفاهیم، مقوله‌های فرعی، مقوله‌های اصلی و مقوله محوری استخراج شد. در نهایت، جدایی‌گزینی فضایی مهاجران افغانستانی و بسترهای آن در چهار درون‌مایه (مقوله) اصلی، ۱۵ درون‌مایه (مقوله) فرعی و ۱۰۹ مفهوم اولیه نشان داده شدند.

(۱) جداشدگی زیستی

جداشدگی سکونتی به پدیده‌ای اشاره دارد که در آن مهاجران به دلایل مختلفی از جمله تبعیض‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در نواحی خاصی از شهر متمرکز می‌شوند و از جامعه میزبان جدا می‌مانند. این جدایی‌گزینی ممکن است به صورت خودخواسته یا به اجبار شکل گیرد. یافته‌های مرتبط با جداشدگی زیستی مستخرج از مصاحبه‌ها، مشتمل بر یک مقوله اصلی و شش مقوله فرعی در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲- مفاهیم و مقوله‌های مربوط به جداشدگی زیستی مهاجران افغانستانی

مقوله اصلی	مقوله فرعی	مفاهیم اولیه
جداشدگی زیستی	زیست اجباری	نداشتن انتخاب دیگر، زندگی از سرناچاری، تحقیر شدن، حس غربتی بودن، انگاره بیماری مشترک
	زندگی کلونی	فرهنگ افغانستانی، رسوم، آداب، جمع‌گرایی، پرجمعیت بودن
	منطقه ممنوعه	اخراج از برخی مناطق، محروم بودن از برخی مناطق، ممنوعیت اجاره خانه در برخی مناطق، ممنوعیت زندگی، ممنوعیت حق تحصیل
	ترس از طردشدگی	بی‌احترامی، عکس‌العمل تند، رانده شدن، جایگاه نداشتن، منزلت نداشتن
	پیوندها و شبکه روابط خویشاوندی	وجود آشنایان، هم‌زبانی، داشتن اشتراکات، راحت بودن، یافتن خانه از طریق نزدیکان، هم‌ولایتی
	نزدیکی و دسترسی	نزدیکی به محل کار، بازار، دسترسی بهتر، حمل و نقل راحت‌تر

۱-۱. زیست اجباری

جدایی‌گزینی فضایی مهاجران افغانستانی در تهران، به‌ویژه در مناطقی که به‌عنوان "زیست اجباری" توصیف می‌شوند، به‌وضوح نشان‌دهنده مشکلات و چالش‌های متعددی است که این افراد با آن مواجه هستند. یکی از ساکنان می‌گوید:

«از این محله خوشم نیامد و هیچ احساس خوبی به آن ندارم. ولی انتخاب دیگری نداشتیم. چون نه پول کافی داشتیم و نه جاهایی دیگه مارو راه می‌دادن». (مشارکت‌کننده شماره ۸).

«از سرناچاری اینجا زندگی می‌کنم و بعضی وقت‌ها احساس میکنم هیچ علاقه‌ای به این محله و شهر و کشور ندارم. چون به غیر از امنیت هیچ سود دیگری برابیم ندارد». (مشارکت‌کننده شماره ۱۱).

به‌عبارتی مهاجران اغلب به‌دلیل محدودیت‌های مالی و تبعیض‌های اجتماعی مجبور به زندگی در مناطقی هستند که شاید از نظر خودشان هم مطلوب نباشد. این زیست اجباری به نوعی نتیجه عدم پذیرش و نابرابری‌هایی است که مهاجران در جامعه تجربه می‌کنند و آن‌ها را به گوشه‌ای از شهر رانده است که شاید خودشان هم تمایلی به آن نداشته باشند. از سوی دیگر، مسأله احساس غریبه بودن و تلاش برای کاهش آن از طریق زندگی در میان هم‌وطنان نیز قابل توجه است. یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید:

«اینجا کسانی هستند که شبیه من هستند. یعنی افرادی زندگی می‌کنند که احساس می‌کنند از جامعه جدا شدن و با بچه‌های‌شان هم با حس جدا شدن از جامعه بزرگ میشن (احساس غربت)». (مشارکت‌کننده شماره ۲).

«چون بیشتر افراد محله ما هزاره هستند، خیلی ایرانی‌ها مارو متفاوت و بد نگاه می‌کردن، ولی خودمو توی گروهی می‌دیدم که انگار همه بیماری و مشکل من را دارند، به‌خاطر همین کم‌کم زیاد حسش نمی‌کردم». (مشارکت‌کننده شماره ۱۳).

این گزاره‌ها نشان می‌دهد که مهاجران تلاش می‌کنند تا با ایجاد جامعه‌ای کوچک از هم‌وطنان خود، احساس تنهایی و جدایی از جامعه میزبان را کاهش دهند. اما این تلاش‌ها نیز نمی‌تواند نگاه منفی برخی از ساکنان محلی را تغییر دهد.

۲-۱. زندگی کلونی

کلونی زندگی کردن مهاجران افغانستانی یکی از جلوه‌های جدایی‌گزینی است که برای حفظ فرهنگ و سنت‌های افغانستانی می‌باشد. در این فرهنگ، زندگی کنار قوم و خویش هنوز رایج است و این نوع زندگی به‌طور طبیعی باعث می‌شود که چندین خانواده در یک خانه یا یک مجتمع زندگی کنند. یکی از مصاحبه‌شوندگان به این نکته اشاره می‌کند:

«در فرهنگ افغانستانی هنوز قوم و خویش در کنار هم زندگی کردن رایج است. این برای ایرانی‌ها غیرقابل پذیرش است. علت اینکه یک افغانستانی نان زیادی می‌خرد به‌خاطر همین است. چون چند تا خانواده با هم زندگی می‌کنن. ولی مردم فکر می‌کنن همش را برا خودش فقط می‌خواد». (مشارکت‌کننده شماره ۲۰).

«می‌دونی در بین ماها هنوز این رسمه که کنار هم و با هم زندگی کنیم». (مشارکت‌کننده شماره ۸).

از سوی دیگر، این کلونی‌ها می‌توانند باعث بروز اختلافات فرهنگی و اجتماعی با ساکنان ایرانی محلات شوند. یکی از مصاحبه‌شوندگان بیان می‌کند:

«چون ماها اهل سروصدا هستیم وقتی که در محله‌هایی که ایرانی‌ها زندگی می‌کنند، اگر باشیم چون ایرانی‌ها زیاد اهل جشن‌های شلوغ نیستن ما از نظر اجتماعی اذیت میشیم». (مشارکت‌کننده شماره ۱۴).

این گزاره نشان‌دهنده تفاوت‌های فرهنگی است که می‌تواند به تنش‌ها و جداسازی اجتماعی بینجامد. زندگی در کنار هم و برگزاری جشن‌ها و تجمعات خانوادگی، هرچند که برای افغان‌ها امری طبیعی و دلپذیر است، اما برای برخی از ایرانی‌ها ممکن است، مزاحمت‌زا تلقی شود. این تفاوت‌های فرهنگی به نوبه خود می‌تواند به تقویت جدایی‌گزینی فضایی و اجتماعی مهاجران افغانستانی منجر شود.

۳-۱. منطقه ممنوعه

منطقه ممنوعه توصیف‌کننده برخی محلات اسکان مهاجران افغانستانی است که در آن با محدودیت‌هایی روبرو هستند. یکی از مصاحبه‌شوندگان اشاره می‌کند:

«همین که در افغانستان به دنیا آمدیم یعنی از مردم اینجا جدا هستیم. برای همین اگر مجرد باشیم که می‌توانیم در ساختمان نگهبانی بدهیم و همانجا هم بخوابیم و ولی وقتی زن و بچه داریم، چون جاهای دیگه مارو بیرون می‌کنن».

بیشتر اینجا (منطقه ۱۵، محله هاشم آباد) خونه اجاره می‌کنیم که نزدیک قوم و خویش باشیم و راحت‌تریم. بعضی جاها به ما خانه اجاره نمی‌دهند». (مشارکت‌کننده شماره ۱۰).

این گزاره نشان‌دهنده جدایی‌گزینی اجتماعی-فضایی است که مهاجران به‌طور روزمره تجربه می‌کنند. آن‌ها به ناچار در مناطقی زندگی می‌کنند که بیشتر پذیرای حضورشان است، حتی اگر این مناطق از نظر امکانات و شرایط زندگی ایده‌آل نباشند. از سوی دیگر، قوانین و مقررات سخت‌گیرانه‌ای که مهاجران افغانستانی را از حضور و فعالیت در برخی مناطق ایران منع می‌کند، به‌طور معناداری به جدایی‌گزینی فضایی آن‌ها دامن می‌زند. یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان بیان می‌کند:

«یک قانون تو ایران هست بعضی شهرها برات ممنوعست چه زندگی، چه کار چه رفت و آمد تو مثلا مناطق جنوبی ایران که من رفتم (چون قانون برای دور زدن) تو برخی مناطق ماها حتی حق گذر ازش رو نداریم. حتی حق گذر از مناطق مرزی ایران رو نداریم حتی شرق و غرب حتی کربلا هم با نامه میرن. حتی برخی رشته‌ها هم حق تحصیل نداریم». (مشارکت‌کننده شماره ۱۸).

این محدودیت‌ها نه تنها دسترسی آن‌ها به فرصت‌های شغلی و تحصیلی را محدود می‌کند، بلکه باعث می‌شود که احساس جدایی و طرد شدن از جامعه میزبان در آنان تشدید شود. این وضعیت باعث می‌شود که مهاجران به زندگی در "منطقه ممنوعه" مجبور شوند.

۴-۱. ترس از طردشدگی

طردشدن مهاجران به پدیده‌ای اطلاق می‌شود که در آن مهاجران به‌واسطه عوامل گوناگون از جامعه میزبان جدا می‌شوند و به‌صورت ضمنی یا آشکار از مشارکت کامل در جامعه محروم می‌گردند. این پدیده می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی جنبه‌های مختلف زندگی مهاجران را متاثر سازد و همچنین به ساختار اجتماعی و انسجام جامعه میزبان آسیب برساند. یکی از مصاحبه‌شوندگان با ابراز نگرانی از جملات توهین‌آمیزی که شنیده است، می‌گوید:

«دوست داریم جایی باشیم که به ما نگویند: گورتونو گم کنین از ایران خارج شین، امیدوارم نسلتون هرچه زودتر منقرض شه. اینا باعث میشود که جایی خانه اجاره کنیم که افغانستانی هم باشد شاید یک مقدار سایه ترس از بی‌احترامی کمتر شود». (مشارکت‌کننده شماره ۱۱).

مهاجران افغانستانی اغلب در میان جامعه میزبان جایگاه اجتماعی قابل‌قبولی ندارند و احساس می‌کنند که به‌عنوان بخشی جداگانه و غیرمطلوب در نظر گرفته می‌شوند. این جدایی و طردشدگی اجتماعی، آن‌ها را وادار می‌کند که به دنبال محله‌هایی باشند که احساس پذیرش بیشتر و احتمال مواجهه با کنش‌های تحقیرآمیز کمتر باشد. به‌عنوان مثال:

«آخه همینکه آدم در محله‌ای باشد که اکثرا ایرانی هستن و بخوایی داخل‌شان شوی، عکس‌العمل تندی دارند. و آنجا می‌فهمی که در این جمع کلی جایگاه نداری و یک قسمت جدا از اون محله هستی». (مشارکت‌کننده شماره ۳).

«زندگی من و رابطه من با بقیه ایرانی‌ها شبیه یک حوض آب هستش که هر روز بر روی زندگی من از یک گوشه می‌ریزد و همه چیز را خراب می‌کند. همه آدم رو از خودش می‌رانن. برای همین ترجیح میدم کنار کسانی باشم که شبیه من در این کثافت غرق میشن». (مشارکت‌کننده شماره ۱۳).

۵-۱. پیوندها و شبکه روابط خویشاوندی

این ویژگی و خصیصه بیانگر توصیف پیوندها و ارتباطات مهاجران افغانستانی در تهران است که آن‌ها را در برابر چالش‌های زندگی در کشور میزبان مقاوم‌تر می‌کند. به‌عنوان مثال:

«تا الان دو بار منو به افغانستان فرستادن و من دوباره برگشتم. بار اول ۷ سال پیش تنهایی اومدم، ولی سه سال پیش که منو فرستادن افغانستان با زنم آمدم. آشنایان من همه شان اینجا هستند و چون افغانستانی‌هایی در این محله هستن، سنی و هم‌زبانم هستن کنارشان راحت‌تریم». (مشارکت‌کننده شماره ۱۶).

پیوندهای فرهنگی و زبانی کمک می‌کند تا مهاجران احساس تنهایی و بیگانگی کمتری داشته باشند و در مواجهه با مشکلات پویاتر عمل کنند. به این ترتیب، شبکه‌های خویشاوندی نقش بسیار مهمی در کاهش تنش‌ها و بهبود کیفیت زندگی مهاجران افغانستانی در تهران ایفا می‌کنند.

«هاشمی زندگی می‌کنم. اول که با مامانم شیراز بودیم منطقه قیر، برادرم اونجا کار می‌کرد با خانمش بعد ما که اومدیم اونا هم اومدن تهران. بعد من دانشگاه ثبت نام کردم باز دوباره رفتم افغانستان بعد از قبولی دانشگاه دوباره آمدم تهران. ولی تو همون محله خونه عوض کردیم و چون قوم و خویش اونجا بودن کمکون میکردن چون پسرعموم اونجا زندگی می‌کرد از طرف اونا تونستیم خونه پیدا کنیم اجاره کردیم و همه مهمتر نزدیک مرکز شهر هستش». (مشارکت‌کننده شماره ۱۹).

۶-۱. نزدیکی و دسترسی

نزدیک بودن به مرکز شهر به مسأله استراتژیکی بودن انتخاب محل سکونت مهاجران افغانستانی در تهران می‌پردازد. زیرا حمل و نقل آسان و اکثر فعالیت‌های اقتصادی و تجاری در مرکز شهر متمرکز است. مصاحبه‌شوندگان بیان می‌کنند:

«افغانی‌ها بیشتر اطرافن برای کار میان مرکز شهر و رفت و آمدشون به مرکز راحتتره». (مشارکت‌کننده شماره ۱۹).

بنابراین دسترسی آسان به فرصت‌های شغلی، مغازه‌ها و بازارها، زندگی در نزدیکی مرکز شهر را به یک انتخاب مطلوب تبدیل می‌کند، زیرا می‌توانند نیازهای روزمره خود را به راحتی برآورده کنند و هزینه‌های زندگی‌شان را کاهش دهند. با این حال، سیاست‌های دولتی و مسائل اقتصادی نیز نقش مهمی در این جدایی‌گزینی فضایی دارند. به‌عنوان مثال:

«خودتون می‌دونید دیگه اینجا مرکز شهره و ما باهاش فاصله‌ای نداریم و برای اینکه فامیلامون اینجا بودند ما هم اومدیم اینجا و بچه دار شدن البته وقتی اومدیم ایران، اولش چندسال با خواهرم و شوهرش و بچه‌هاش باهم توی یک خونه زندگی کردیم و بعد دیگه صاحب‌خونه صداس در اومد که تعدادتون زیاده چون بچه‌هاش ازدواج کرده بودن اونام همون خونه بودند دیگه بعد از اینکه صاحب‌خونه اینجوری گفت ما مجبور شدیم جدا بشیم». (مشارکت‌کننده شماره ۱۵).

۲) تعلق مکانی گم‌شده در سایه نابرابری

تعلق مکانی گم‌شده در سایه نابرابری به وضعیتی اشاره دارد که در آن افراد یا گروه‌های خاصی، به‌ویژه مهاجران، به‌دلیل وجود نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی نمی‌توانند احساس تعلق و دلبستگی به مکان یا جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، پیدا کنند. این مفهوم بیانگر عدم توانایی این افراد در تجربه احساس پیوند و ارتباط مثبت با محیط زندگی‌شان است، چرا که نابرابری‌ها و تبعیض‌ها موانعی جدی در راه ایجاد این پیوندها ایجاد می‌کنند. مقوله‌ی اصلی تعلق مکانی گم‌شده در سایه نابرابری، شامل چهار مقوله فرعی و ۲۳ مفهوم اولیه است (جدول شماره‌ی ۳).

جدول ۳- مقوله‌ها و مفاهیم اولیه تعلق مکانی گم‌شده مهاجران افغانستانی

مقوله اصلی	مقوله فرعی	مفاهیم اولیه
تعلق مکانی گم‌شده در سایه نابرابری	معلق بودن در فضای نامشخص	مشخص نبودن هیچ چیز برای افراد، به گردن نگرفتن توسط ایران و افغانستان، بی‌سرزمین‌ترین بودن، نه افغانستانی و نه ایرانی، غرق هر دو فرهنگ نشدن، از هر کدام یک چیزی در فرد بودن
	تبعیض در رفتار و تعاملات روزمره	تبعیض در روابط، تبعیض براساس ظاهر، تبعیض کاری، تلقی کار زیاد و دستمزد کم
	عدم تعلق و دلبستگی مکانی	بی‌آشیاانه بودن، مگر اینجا ملک و ابادی اجدادی من است؟، دلتنگ شدن برای ولایت، خاطرات دلنشین، همه کس من ولایتم افغانستان است، افغانستان به مثابه مادر بودن
	جداشدگی از جامعه محلی	نداشتن مدرک هویتی، متفاوت بودن ظاهر، پوشش، لهجه، کاری نداشتن با هیچ کس، نگاه از بالا به پایین

۱-۲. معلق بودن در فضای نامشخص

مهاجران در یک فضای بینابینی زندگی می‌کنند که نه تنها احساس تعلق به یک مکان مشخص ندارند، بلکه در مواجهه با ناپایداری‌های احتمالی، وضعیت‌شان بیش از پیش بحرانی‌تر می‌شود. این عدم قطعیت، نبود شناخت و درک کافی از وضعیت مهاجران، باعث می‌شود که از نظر اجتماعی و اقتصادی به‌طور کامل در جامعه میزبان ادغام نشوند. مهاجران افغانستانی، که بسیاری از آن‌ها در ایران به دنیا آمده‌اند و با فرهنگ و جامعه ایرانی رشد کرده‌اند، همچنان با بحران هویت مواجه هستند. به‌عنوان مثال:

«من خیلی برای افغانستانی بودن ایرانی شدم، من اینجا به دنیا اومدم و برای من افغانستان مثل بقیه مردم ایران است و فرقی ندارد». (مشارکت‌کننده شماره ۲۰).

با این وجود، مهاجران نه به‌طور کامل در فرهنگ ایران جذب شده‌اند و نه احساس تعلق کامل به افغانستان دارند. این سردرگمی هویتی باعث می‌شود که آن‌ها احساس کنند به هیچ جا تعلق ندارند و بی‌سرزمین‌ترین آدم‌ها هستند:

«من بی‌سرزمین‌ترین آدم هستم، نه افغانستانی‌ها قبولم دارند و نه ایرانی‌ها. مرا بفرستید جایی که به‌عنوان یک انسان قبولم داشته باشند». (مشارکت‌کننده شماره ۱۴).

«من واقعا به کجا تعلق دارم؟ نه افغانستانی هستم و نه در فرهنگ ایران غرق شدم / ..» انگار از هر کدام ی چیزی در من است». (مشارکت کننده شماره ۱۷).

۲-۲. احساس تبعیض در رفتار و تعاملات روزمره

یکی از مهم‌ترین مسائل مهاجران، جداسازی عاطفی به دلیل تبعیض در رفتار و تعاملات روزمره است. این افراد بعد از سال‌ها زندگی در ایران همچنان مجبورند تمامی مدارک اقامتی خود را به همراه داشته باشند و همیشه تابع تصمیمات دولت باشند. این شرایط باعث می‌شود که آن‌ها حتی در امور روزمره خود نیز احساس آزادی نداشته و نگرانی از بابت آینده و وضعیت قانونی خود داشته باشند. این‌گونه تبعیض در رفتار روزمره مهاجران را در موقعیت‌های ناپایدار و پرتنش قرار می‌دهد.

«بعد از این همه سال، تمام مدارک را باید به همراه داشته باشید، که کارت اقامت را داشته باشید و هنوز تابع دولت هستیم که برای آینده و زندگی ما تصمیم می‌گیرد. اینجاها رها شده‌اند و راحت‌تریم». (مشارکت کننده شماره ۴).

اگرچه آن‌ها در تهران ممکن است، با توهین لفظی مستقیم مواجه نشوند، اما در محیط کار به شدت تبعیض را احساس می‌کنند. به‌عنوان مثال:

«حتی اگر وضعیت قانونی داشته باشم / اگر / من در خیابان باشم، می‌دانی، اکثرا توسط نیروی انتظامی متوقف می‌شوم، می‌دانید، آن‌ها فکر می‌کنند که من غیرقانونی در تهران هستم». (مشارکت کننده شماره ۶).

این نوع از تبعیض، که ممکن است در ظاهر کلامی نباشد، اما در عمل و رفتار مشهود است، باعث می‌شود مهاجران احساس کنند که ارزش و احترام کافی برای کار و تلاش‌شان قائل نیستند.

۲-۳. عدم تعلق و دلبستگی مکانی

مهاجران افغانستانی در تهران اغلب احساس تعلق مکانی ندارند و این عدم حس دلبستگی ناشی از تجربیات و شرایط زندگی آنهاست. از دیدگاه آنان، تهران فقط یک محل اقامت موقت است و هیچ ارتباط عاطفی و تاریخی با آن ندارند.

«اصلا. مگر اینجا ملک و ابدی اجدادی من است که دلم برایش تنگ شود و بگویم خاندان من اینجا بودن و ما خاطرات دلنشینی از اینجا داشته باشیم؟ نه ما فقط مهاجریم و نه چیز دیگر». (مشارکت کننده شماره ۱).

مهاجران همچنان پیوندهای عمیقی با افغانستان دارند. آن‌ها در خانه به زبان افغانستانی صحبت می‌کنند و امیدوارند روزی شرایط بازگشت به وطن فراهم شود. یکی از آن‌ها می‌گوید:

«همه کس و ولایت من افغانستان است. افغانستان برایم مثل مادر می‌ماند. من ملیتم را دوست دارم. ما در خانه به زبان افغانستانی صحبت می‌کنیم. هر روزی هم که شرایط مناسب شود، می‌روم افغانستان. وقتی سر صف نانواپی من را از صف جدا می‌کنند، کجا می‌توانم دل در گرو اینجا داشته باشم؟». (مشارکت کننده شماره ۶).

در نهایت، عدم حس تعلق و دلبستگی مکانی به تهران نه تنها از تجربیات تلخ روزمره بلکه از فرهنگ و هویت قوی افغانستانی ناشی می‌شود. مهاجران به دوستان و آشنایان خود یادآوری می‌کنند که از کجا آمده‌اند و تلاش می‌کنند تا هویت و ریشه‌های خود را حفظ کنند. یکی از مهاجران می‌گوید:

«در تمام دوران زندگی‌م در ایران نگاه بالا به پایین را تجربه کردم. و دائم در گوشم صدایی نواخته میشه که یادت نره که تو به این سرزمین تعلق نداری.» (مشارکت‌کننده شماره ۱۱).

این اصرار بر حفظ هویت و یادآوری ریشه‌ها نشان‌دهنده تلاش برای حفظ ارتباط با وطن و عدم دلبستگی به مکان جدید است.

۲-۴. جدادگی از جامعه محلی

مهاجران افغانستانی در تهران اغلب با احساس تفاوت و جدادگی از جامعه ایرانی مواجه هستند. این تفاوت‌ها در ظاهر، پوشش، و لهجه مشخص می‌شود که باعث می‌شود آن‌ها حتی اگر از نظر ظاهری مشابه ایرانی‌ها باشند، با احساس تبعیض روبرو شوند. به‌عنوان مثال:

«همین که ما افغانستانی هستیم انگار گناه و اشتباه بزرگی کردیم. اینکه چقدر از خودت و همه بدت میاد که افغانستانی هستی و مال کشور دیگه‌ای هستی. و مجبوری توی کشوری که بهش متعلق نیستی، همیشه سعی کنی به بهترین نحو و با تمام ترس جووری رفتار کنی که هیچکس نتونه بهت بگه مهاجر.» (مشارکت‌کننده شماره ۳).

مهاجران احساس می‌کنند جزء جامعه ایرانی قرار ندارند و در معرض نگاه‌های مختلف و حتی تبعیض قرار دارند. این وضعیت باعث می‌شود که افغانستانی‌ها احساس تفاوت و جدایی داشته باشند.

«هر بار که با خودم خلوت می‌کنم، دردی در درونم منو می‌سوزد. و به من یادآوری می‌کند که حواست جمع باشه و تومال اینجا نیستی. به من میگه ببین ایرنیا هیچ وقت تورو با خودشون یکی نمی‌دونن.» (مشارکت‌کننده شماره ۱۰).

جدادگی نه تنها از نظر فرهنگی و زبانی بلکه از نظر اجتماعی و حقوقی نیز وجود دارد. مهاجران احساس می‌کنند که مانند زندانی هستند که همواره ممکن است با مسائل قانونی مواجه شوند:

«من چون مدارک هویتی ندارم و باید همش هر چند وقت یکبار کارت اقامت را تمدید کنم، احساس می‌کنم نسبت به ایرانی‌ها خیلی بیگانه هستم و شبیه زندانی هستم که هیچ کاری نمی‌توانم بکنم. این قسمت به نظرم خیلی بده. این تبعیض سیستماتیک باعث تحقیر ما میشه.» (مشارکت‌کننده شماره ۲).

«من هر وقت نیاز به کمک داشته باشم به ایرانی‌ها رو نمی‌زنم چون می‌دونم کمکم نمیکنن حتی بد هم رفتار می‌کنن، توهین می‌کنن.» (مشارکت‌کننده شماره ۱۲).

۳) مرزبندی کلامی و مکانی

مرزبندی کلامی و مکانی مهاجران افغانستانی به فرآیندهایی اشاره دارد که در آن مهاجران افغانستانی به‌طور ضمنی یا آشکار در قالب تعاملات زبانی روزمره و همچنین از طریق سکونت در محله‌ها و مناطق خاصی که عمدتاً مهاجران در آن‌ها تجمع یافته‌اند، شکل بگیرد. مقوله‌ی اصلی مرزبندی کلامی و مکانی، شامل سه مقوله فرعی است (جدول ۴).

جدول ۴- مقوله‌ها و مفاهیم اولیه مرزبندی کلامی و مکانی مهاجران افغانستانی

مقوله اصلی	مقوله فرعی	مفاهیم اولیه
مرزبندی کلامی و مکانی	تضاد اجتماعی: دوگانه تعامل یا فاصله	روابط خوب با همسایگان افغانستانی، صمیمیت، روابط محبت‌آمیز، ارتباط با هم‌ولایتی، هم‌بازی بودن کودکان، تعامل زبانی، دعوی فیزیکی، عدم روابط با همسایگان ایرانی
	خشونت و معادله فضای شهری	آزار دادن، اذیت کردن در مناطق پایین، تفاوت مناطق بالا و پایین شهر، گران‌فروشی در مناطق، تبعیض پایین شهر، رفتار مناسب بلاشهر
	بازتولید جدادگی	مسیر جداگانه، تفاوت داشتن، سرگرمی فقط با هم‌زبانان، نزدیکی بیشتر به سایر مهاجران

۳-۱. تضاد اجتماعی: دوگانه تعامل یا فاصله

تحلیل روابط اجتماعی مهاجران افغانستانی در تهران، نمایانگر تضادهای قابل توجه است. مهاجران دارای روابط صمیمی و محبت‌آمیز با همسایگان افغانستانی خود هستند. آن‌ها به‌طور منظم در تعطیلات و مراسم خانوادگی هم‌وطنان خود شرکت می‌کنند و این باعث تقویت ارتباطات فرهنگی و اجتماعی میان آن‌ها و از سوی دیگر، عدم تعامل کامل و جدادگی از ایرانیان می‌شود.

«روابط خوبی داریم ولی بین خود هم‌ولایتی‌هایمان. البته آدم نامرد هم زیاده». (مشارکت‌کننده شماره ۱).

«بیشترین ارتباط ما با هم‌ولایتی‌هایمان است و با آن ارتباط داریم و عروسی و دید بازدید هم می‌رویم». (مشارکت‌کننده شماره ۷).

فرد مهاجر بیرون از جغرافیای فرهنگی وطن خود، با الگوها و نمادهای فرهنگی و ارزش "دیگر" آشنا می‌شود و ناگزیر با آن‌ها نیز در مواجهه تعاملی قرار می‌گیرد. این تعامل ممکن است در تناقض با پارادایم فرهنگی و هنجاری جامعه مادر قرار گیرد که آشفتگی‌های هویتی را ایجاد می‌کند. از طرف دیگر مهاجران افغانستانی در تعاملات و ارتباطات دوستی، کاری، اجتماعی و ... تجربه‌هایی داشتند که آن‌ها را وادار به عدم تعامل با جامعه میزبان می‌کند. به‌عنوان مثال:

«رابطه خوبی نیست. مردم ایران فکر می‌کنند ما آن‌ها را بیکار کردیم و همه چیز را از چشم می‌بینند. ما اگر نباشیم خیلی از کارای ایران زمین می‌ماند. ما هم ارزان و هم بهتر کار می‌کنیم». (مشارکت‌کننده شماره ۱).

فرد مهاجر سعی می‌کند ارتباط خود را با جامعه محلی به‌نحوی قطع کند که دیگران متوجه نشود و به تبع آن حساسیتی برانگیخته نشود و در نهایت به جدایی‌گزینی فیزیکی منجر می‌شود.

«با همسایگان ایرانی ما زیاد رفت و آمد و ارتباط نداشتیم در سکوت میرفتیم و می‌آمدیم، هیچ چالشی نداشتیم چون هیچ ارتباطی نداشتیم، تو شهرستان ولی نه اوایل دعوا میکردم با پسرای محله بهم فحش میدادن». (مشارکت‌کننده شماره ۱۸).

«تصور می‌کنم که ایرانیان از افغانستانی‌ها درن باعث میشه که ایرانی‌ها کمتر دوست داشته باشند که همسایه افغانستانی داشته باشند. بیشتر به‌خاطر تصویری است که دارن چون فکر میکنن همه افغانستانی‌های داخل ایران برای کمک به طالبان اومدن و من دیدم که وقتی به هر دلیلی یک افغانستانی از یک ایرانی دزدی کرده به‌خاطر این کار، نسبت به مهاجران افغانستانی منفی نگاه میکنند. برا همین مام سعی میکنیم تا جایی که بشود هم‌کلام نشیم». (مشارکت‌کننده شماره ۴).

۳-۲. خشونت و معادله فضای شهری

تنوع برخوردها در مناطق مختلف شهری تهران قابل توجه است. مشارکت‌کنندگان در نقاط مختلف شهری سکونت داشتند. مهاجران افغانستانی، با توجه به محل سکونت و شغل، با واکنش‌های متفاوت ساکنان محله‌ها روبرو می‌شوند.

«محل زندگی که جای خود. جاهای دیگه بدون افغانستانی هستی، جنس مغازه را بهت گرون میدن. من با پسرعمویم رفته بودیم کفشدوزی، کفش‌های مان را دادیم درست کند. پول بیشتری از ما گرفت، اون زمان اگر قیمت کفش ۳۰۰ تومن بود، ۳۰۰ تومن فقط برای تعمیر گرفت». (مشارکت‌کننده شماره ۱۱).

مناطق بالا شهر، بیشترین فرهنگ و آگاهی را دارند و برخورد مسالمت‌آمیز و بدون تبعیض به چشم می‌خورد، در حالی که در مناطق پایین‌تر، خشونت کلامی و حتی فیزیکی نسبت به مهاجران افغانستانی وجود دارد. این تفاوت‌ها نشان از نهادینه شدن اختلافات اجتماعی و فرهنگی در فضای شهری دارد که با توجه به توزیع فضایی، شکل می‌گیرد.

«نگاه ساکنان بالاشهر و پایین شهر به افغانستانی‌ها متفاوت است: «پایین شهر می‌گن افغان‌ها اومدن ما بیکار شدیم. فکر می‌کنن ما مسئول بیکاری شون هستیم فقط کارهای سخت رو به ما میدن ... بالاشهر ولی اینارو نمی‌گن اتفاقاً از کارمون راضی هم هستند». (مشارکت‌کننده شماره ۵).

«منبریه سطح فرهنگی پایین‌تری داره امیرآباد واقعا سطح فرهنگیش بالاست. آدمایی که تو امیرآبادن واقعا با فرهنگ و باشعورن مثلاً توی منبریه صاحب خونه بالاسرمون بود فکر می‌کرد دو تا دختر افغان. ما رو برای پرسرش در نظر گرفته بود همش سرش تو زندگی ما بود. ۲۴ ساعته پایین بود مثلاً خونواده من میومدن، داداش من میومد اونم میومد پایین تا ببینه کیا اومدن پیش ما تا مطمئن می‌شد عروساش خوب باشن (با خنده)!!». (مشارکت‌کننده شماره ۱۸).

۳-۳. بازتولید جدادگی

تجربه‌های مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد افراد در معرض احساسات جدایی و عدم پذیرش قرار گرفته‌اند، که به‌طور ناخودآگاه در هر جمعی، این احساسات همراه آن‌هاست. این وضعیت نشان از تشدید جدادگی و احساس غربت درونی در این افراد است، که به دنبال پذیرش و یافتن ارتباطات معنی‌دار در جامعه میزبان هستند.

«وقتی خواستم این محله خونه اجاره کنم، بنگاه به من گفت تو افغانی هستی و همسایه‌های فلان آپارتمان با این مشکل دارن. از اون وقت بود که دیدم از ایرانیا یا دارم جدا میشم یا جدا بودم و ناخودآگاه برای من اتفاق می‌افتاد توی هر جمع یا مجلسی این احساس همیشه همراهه...». (مشارکت‌کننده شماره ۱۶)

«من اینجا که اکثراً افغانی هستن راحتترم. چون اینجا در مدرسه خودگردان به دانش آموزا درس می‌دم. همه بچه‌هایی که به این مدرسه میان مشکلات عجیب و غریب دارن. وقتی مشکلاتشون را می‌شنوم از همه بیزار می‌شم. بچه راهنمایی اومده به من می‌گوید دیگر نیام مدرسه. می‌پرسم چرا؟ میگه چون افغانی بگیرها باباش را بردن، مادرم نمی‌تونه کار کنه و مجبورم نیام تا خرج خانه را در بیارم. این بچه‌ها چیزهایی رو میگن که وقتی آدم میشونه، هیچ کاری جز گلابه از خدا و گریه از دست آدم بر نمیاد». (مشارکت‌کننده شماره ۲۰)

۴) فاصله فضایی-اجتماعی

فاصله فضایی-اجتماعی مهاجران افغانستانی به وضعیت و فرایندی اشاره دارد که در آن مهاجران از نظر جغرافیایی و اجتماعی از سایر گروه‌های جامعه میزبان جدا می‌شوند. این فاصله می‌تواند نتیجه عوامل مختلفی مانند تبعیض، نابرابری اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باشد که موجب می‌شود مهاجران در محله‌ها و مناطق خاصی زندگی کنند و از تعاملات روزمره با سایر اعضای جامعه دور بمانند. مقوله‌ی اصلی فاصله فضایی - اجتماعی، شامل چهار مقوله فرعی است (جدول ۵).

جدول ۵- مقوله‌ها و مفاهیم اولیه فاصله فضایی- اجتماعی مهاجران افغانستانی

مفاهیم اولیه	مقوله فرعی	مقوله اصلی
مهمان ناخوانده بودن، داغ مهاجر بودن، دوری و غربت، غم بی‌آشیانه بودن، تفاوت رفتار سوپرمارکت محله	حس تلخ مهاجر بودن	فاصله فضایی-اجتماعی
بی‌فایده بودن، عامل جرم و جنایت بودن، احجاف حق و سهم مهاجران در منطقه	همیشه مقصر بودن	
بی‌تفاوت بودن نسبت به محله، اهمیت نداشتن محله، منافع شخصی، سکه نقد بودن، قانون جنگل	شکاف درون محله	
صحبت نکردن با افراد محله و جامعه، عقده‌ای شدن، نژادپرستی درونی، نفرت، خوی نژادپرستی، خشونت پنهان	انزجار از جامعه میزبان	

۴-۱. حس تلخ مهاجر بودن

مهاجران افغانستانی که به امید زندگی بهتر و امن‌تر به ایران آمده‌اند، با مشکلات و چالش‌های فراوانی مواجه می‌شوند. بسیاری از آنان مجبور شده‌اند که به دلایل مختلفی چون جنگ و ناامنی وطن خود را ترک کنند. مهاجران افغانستانی در تهران با حس تلخ مهاجر بودن و تجربه‌های ناگوار ناشی از عدم پذیرش اجتماعی روبرو هستند و نشان‌دهنده‌ی آن است که مهاجران به‌طور مداوم با احساس طردشدگی و بیگانگی مواجه‌اند.

«ما در اینجا مثل مهمان ناخوانده هستیم». (مشارکت‌کننده شماره ۱۲)

این جمله نمایانگر احساس تلخی است که در برخورد با تبعیض‌ها و نپذیرفتن‌های اجتماعی به یأس تبدیل شده است. یکی از مهمترین مشکلاتی که مهاجران افغانستانی در تهران با آن مواجه‌اند، اتهامات و تصورات غلط درباره تصاحب شغل‌ها و فرصت‌های اقتصادی توسط آن‌ها است. همچنین مهاجران با برخوردهای ناعادلانه و تبعیض‌آمیز در محیط‌های عمومی نیز مواجه‌اند.

«اول که آمدیم تفاوت حس نمی‌کردیم سوپر مارکت میرفتیم بعضی‌ها میگفتن اینجا افغانی‌ها اومدن اینجا رو شلوغ کردن برای ما کار نمونده». (مشارکت‌کننده شماره ۹)

«یک‌بار که مامانم برای خیرات غذا پخته بود و من داشتم تو دور و اطراف خونه پخش می‌کردم یکی از همسایه‌ها از من غذا نگرفت علتش رو که پرسیدم با کلی من کردن گفت ما از افغانی‌ها چیزی نمی‌گیریم. بعد اون یکی همسایه خونه با طرف دعواش شد که چه حرفیه میزنی و ازش خیراتشو بگیر، فوفش نخور بریز دور... یک‌بار دیگم که شب بود توی

اتوبوس بودم و روی صندلی نشسته بودم چون خب طبیعیه زمانی که من وارد اتوبوس شده بودم صندلی خالی بود و نشستم بعد کم کم شلوغ شد اونوقت یک دختر ایرانی برگشت گفت تو حق نشستن نداری این حق ما هست که باید بشینیم تو یک افغانی هستی باید بایستی. البته بعضیا اونجا هم به دفاع از من با اون دختر دعوا کردند اما خب خیلی ناراحت شدم». (مشارکت کننده شماره ۲۰)

این حس تلخ مهاجر بودن، ناشی از برخوردهای ناعادلانه است و باعث می‌شود مهاجران احساس نکنند که عضوی از جامعه هستند در نتیجه، این احساس طردشدگی روز به روز بر زندگی آنان سایه می‌افکند.

۴-۲. همیشه مقصر بودن

مهاجران افغانستانی در تهران دائماً با احساس بی‌پناهی و مقصر بودن مواجه هستند. به‌عنوان مثال:

«همه جا به ما می‌گن «افغانیا عامل جرم و جنایتین»، «اینا شغل‌ها را از ایرانیان دزدیدن»، «مهاجران افغانستانی حق و سهم ایرانیان را خوردن». این کلیشه‌ها در ذهن خیلی از ایرانیان است. یا هر اتفاق بدی می‌افتد مقصر را مهاجران افغانی می‌دانند». (مشارکت کننده شماره ۳)

«مردم همه چیزی را از ما می‌بینند، من در حال خالی کردن بار میوه جلوی مغازه بودم که وقتی دو نفر من را دیدن، شروع کردن به حرف زدن: ما مردم چه کاری از دستمون برمیاد بازار میوه فروشی دست افغان‌هاست. بازار ساخت ساز و بازار ضایعات. بازار مکانیکی. جایی برای اشتغال جوانای مانیست. نه سربازی میرن. نه به مشکلات کشور کاری دارن. فقط می‌خورن و لذت می‌برن از این همه یارانه مجانی، سهم جوانای تحصیل کرده ما نهایتاً کارمند میشن توی کرایه خونه و ازدواج می‌مونن. بدبختی می‌کشن. مسئولینی که خوابید فکری بکنید ۵۰ درصد جمعیت بعضی شهرها شده افغانی». (مشارکت کننده شماره ۱)

این تجربه‌ها نشان‌دهنده تعصبات و تصورات غلطی است که بسیاری از ایرانیان درباره مهاجران افغانستانی دارند. این کلیشه‌ها و تصورات منفی نه تنها به جدایی‌گزینی فضایی و اجتماعی منجر می‌شوند، بلکه احساس بی‌ارزشی و ناامنی را در میان مهاجران تقویت می‌کنند.

۴-۳. شکاف درون محله‌ای

به نظر می‌رسد شاهد یک شکاف ژرف بین افراد افغانستانی و ایرانی‌ها در روابط اجتماعی محلی هستیم. این شکاف نه تنها به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و اقتصادی بین دو جامعه، بلکه به علت نبود قوانین و ضعف ساختارهای قانونی نیز تشدید می‌یابد. مهاجران افغانستانی، به خاطر عدم دسترسی به حقوق برابر و مساوی، احساس می‌کنند که همواره در شرایط نابرابری قرار دارند. این وضعیت منجر به احساس بی‌اعتمادی و ناامنی در بین افراد افغانستانی شده و باعث شکافی درونی در محله و همچنین تعاملات اجتماعی و روابط میان دو جامعه می‌شود.

«شناخت کاملی از این محله ندارم و برایم اهمیت ندارد. زندگی در این محله یا محلات دیگر برایم فرقی ندارد». (مشارکت کننده شماره ۱۱)

«مشکل خاصی نیست ولی اگر روزی مشکل باشه. تمام مناسبات قانونی جوری هستش که افغانستانی‌ها همیشه سکه نقد دست ایرانی‌ها هستن. یعنی ما همیشه دم دستتون هستیم هر وقت بخوان مارو خرج میکنن». (مشارکت‌کننده شماره ۴)

«امکانات محل خوبه ولی خب ما نمیتونیم از همش استفاده کنیم خب استفاده از امکانات پول میخواد که ما پول نداریم و درحدم پولمون میرسه که بخوریم و کرایه خونه بدیم ولی خب اگر این نگاه ایرانی‌ها به ما درست بشه ما مشکلی نداریم. ایرانیان که مارو آزار میدن بهمون توهین میکنن یا مثلاً بچه‌هامون رو بچوری میگن این بچه افغانیه فلان کارو کرد خب ایرانیام همین. فقط ایرانی‌ها کارای خودشون رو میندازن گردن ما». (مشارکت‌کننده شماره ۱۵).

۴-۴. انزجار از جامعه میزبان

انزجار از ایرانی‌ها، یک پدیده پیچیده است که در زندگی روزمره مهاجران افغانستانی در تهران تجربه می‌شود. این احساس ناخوشایند، نه تنها به واسطه تحقیر و بی‌احترامی شخصی، بلکه به دلیل تجربه‌های گذشته و الگوهای تبعیضی در جامعه میزبان شکل گرفته است. مهاجران افغانستانی سعی می‌کنند تا با برهم‌زدن محدودیت‌ها و نظرات نژادپرستانه، از خود دفاع کنند و در عین حال، این احساس انزجار و نفرت در وجودشان پرورش می‌یابد. این وضعیت نه تنها باعث می‌شود که افغانستانی‌ها از برخی ایرانی‌ها دوری جسته و روابط محدودی داشته باشند، بلکه به یک تعامل نامطلوب و جریان تنش در فضای اجتماعی تهران منجر می‌شود. به‌عنوان مثال:

«خشم و ناراحتی زیادی دارم. من اگه بخوام رفتارها مربوط به خودمو بگن خیلی افسوس هست. البته همه مردم اینجوری نیستن ولی خب بعضیا اینجورین. در کشوری که هم زبان و هم دین ما هستش وقتی می‌بینم بعضیا به افغانستانی‌ها بدرفتاری می‌کنن افسوس می‌خورم و ناراحت می‌شوم». (مشارکت‌کننده شماره ۱۳).

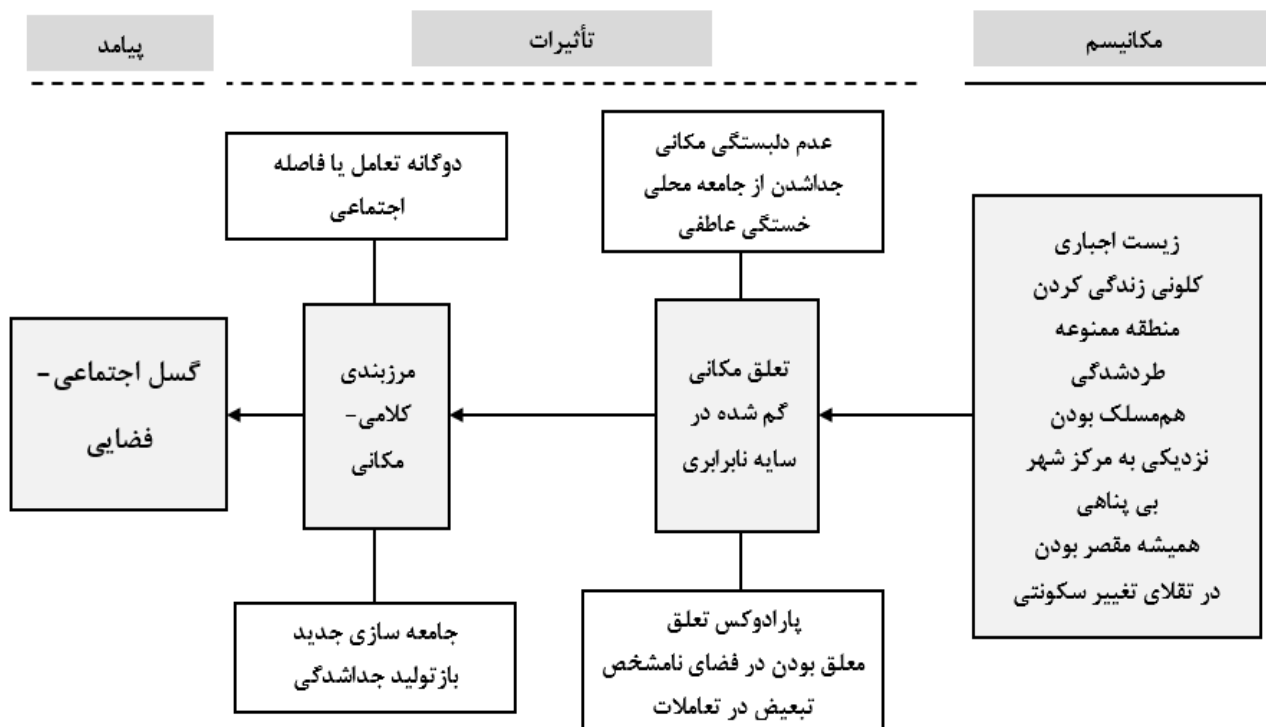
«اگه بگی نژادپرستی ما قشنگ خوی نژادپرستی داریم چون دیدیمش، به قول یکی از بچه‌ها ما خشونت پنهان داریم، ما عملاً پنهان و آشکار رو با هم داریم. هر توهینی بالاخره جواب داره ما بی‌جواب نمیداریم». (مشارکت‌کننده شماره ۱۸).

۵) مقوله محوری: گسل فضایی-اجتماعی

با مرور و ترکیب مقوله‌های پژوهش، می‌توان گسل فضایی-اجتماعی را مقوله‌ی نهایی این پژوهش در نظر گرفت. به این معنی که جدایی‌گزینی فضایی مهاجران افغانستانی در تهران به دلیل وجود شکاف‌های عمیق در سطوح خرد و کلان میان این گروه و جامعه میزبان ایجاد شده است. جدایی‌گزینی فضایی مهاجران افغانستانی در تهران با جداسازی زیستی آغاز می‌شود، که ناشی از زیست اجباری آن‌ها در مناطق خاصی از شهر است. این مهاجران، به دلایلی همچون نداشتن انتخاب دیگر، زندگی از سرناچاری، تحقیر شدن، حس غربتی بودن، انگاره بیماری مشترک معمولاً در محله‌های مشخصی ساکن می‌شوند که از امکانات کمتری برخوردارند. این زیست اجباری منجر به شکل‌گیری زندگی کلونی شده است. همچنین حفظ پیوندها و شبکه‌های خویشاوندی به مهاجران کمک می‌کند تا در مواجهه با چالش‌های محیطی و اجتماعی، از حمایت متقابل برخوردار شوند. با این حال، برخی مناطق شهر به‌عنوان منطقه ممنوعه شناخته می‌شود و مهاجران به دلیل ترس از طردشدگی و برخوردهای ناپسند از سوی جامعه میزبان، از ورود به این مناطق بازمی‌مانند. برخی مهاجران برای بهبود شرایط زندگی و زیست خود به مرکز شهر نزدیک می‌شوند. همچنین در سایه نابرابری‌های اجتماعی، تعلق مکانی مهاجران افغانستانی به تهران گم شده است. نسل دوم مهاجران، که در ایران به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند، با پارادوکس تعلق دست و پنجه نرم

می‌کنند. بسیاری از مهاجران در فضای نامشخصی معلق هستند و از سوی دیگر با تبعیض‌های مداوم در رفتار و تعاملات روزمره روبرو می‌شوند که آن‌ها را از جامعه میزبان جدا می‌کند. این تبعیض‌ها و برخوردهای ناعادلانه باعث می‌شود که مهاجران نتوانند احساس تعلق و دلبستگی مکانی واقعی داشته باشند، و در نتیجه دچار خستگی و جدادگی از جامعه محلی می‌شوند.

مرزبندی کلامی- مکانی نیز نقشی اساسی در شکل‌گیری گسل اجتماعی-فضایی بین مهاجران افغانستانی با جامعه میزبان ایفا می‌کند و باعث می‌شود که مهاجران در تعاملات روزمره خود با جامعه میزبان دچار مشکل شوند و نتوانند به راحتی با سایر اعضای جامعه ارتباط برقرار کنند. در نتیجه، مهاجران به اجتماع‌سازی جدید روی می‌آورند که شامل ایجاد شبکه‌های قوی‌تر و مستقل از جامعه میزبان و بازتولید جدادگی و تقویت است. مهاجران افغانستانی به دلیل تجربه‌های مستمر تبعیض و نابرابری، اغلب احساس می‌کنند که همیشه مقصر شناخته می‌شوند و به شکاف درون محله‌ای (بین مهاجران و ایرانیان) و انزجار از جامعه شهری تهران منجر می‌شود. احساسات منفی و تجربه‌های مکرر طردشدگی، باعث می‌شود که مهاجران به جای تلاش برای ادغام، به انزوا و جدادگی بیشتری روی بیاورند. در نهایت، این فرآیندها منجر به شکل‌گیری گسل فضایی-اجتماعی عمیقی می‌شود، که نه تنها بر کیفیت زندگی مهاجران تأثیر منفی دارد، بلکه به شکاف‌های اجتماعی عمیق‌تری در جامعه تهران دامن می‌زند.



شکل ۱- فرایند جدادگی فضایی مهاجران افغانستانی در شهر تهران

بحث و نتیجه‌گیری

جدایی‌گزینی فضایی یکی از مسائل مهم در شهرهای دارای گونه‌شناسی جمعیتی مختلف است. اهمیت جدایی‌گزینی فضایی با برجسته‌تر شدن نابرابری‌های اجتماعی افزایش یافته است. جدایی‌گزینی فضایی بین افراد با پیشینه‌های مختلف، می‌تواند بر توسعه پایدار شهری و انسجام اجتماعی تأثیر بگذارد. هدف پژوهش حاضر واکاوی درک و معنای مهاجران افغانستانی از جدایی‌گزینی فضایی و بسترها و پیامدهای آن از دیدگاه خودشان است. بدین منظور براساس روش نظریه زمینه‌ای، مصاحبه‌هایی با مهاجران افغانستانی انجام شد و داده‌ها در قالب کدگذاری باز، بسته و محوری تحلیل شدند. در نهایت، جدایی‌گزینی فضایی مهاجران افغانستانی و بسترهای آن در چهار درون‌مایه (مقوله) اصلی، ۱۵ درون‌مایه (مقوله) فرعی و ۱۰۹ مفهوم اولیه نشان داده شدند.

آنچه از مدل پارادایمی درآمد، نشان‌دهنده‌ی آن است که مهاجران افغانستانی به‌دلیل جدادگی زیستی نمی‌توانند به راحتی با جامعه محلی تعامل کنند و به همین دلیل در مناطق خاصی که عمدتاً فقیرتر و حاشیه‌ای هستند، سکونت می‌کنند و با ترس دائمی از اخراج مواجه هستند. مهاجران افغانستانی به‌دلیل تبعیض و تفاوت‌های فرهنگی، حس تعلق به مکان زندگی خود ندارند و این مسأله منجر به جدایی آن‌ها از جامعه محلی، ایجاد موانعی در تعامل با جامعه شهری و ممانعت از ادغام مهاجران در فضای عمومی شهر می‌شود. همچنین مرزبندی کلامی-مکانی و مواجهه مهاجران افغانستانی با انواع خشونت‌های محیط شهری، باعث ایجاد غسل فضایی-اجتماعی بین آن‌ها و جامعه ایران می‌شود و تعاملات اجتماعی آن‌ها را محدود می‌کند. این مرزبندی‌ها و خشونت‌ها مهاجران را به سمت تشکیل شبکه‌های مستقل سوق می‌دهد که نتیجه آن بازتولید جدادگی و تقویت مرزبندی‌هاست. تجربه‌های مستمر تبعیض و نابرابری، حس تلخ مهاجر بودن و فاصله هویتی مهاجران منجر به عدم ادغام و جدادگی بیشتر مهاجران می‌شود. می‌توان گفت که مهاجران در جامعه مقصد لوح خالی نیستند. بلکه براساس نوع جدایی‌گزینی، همانندسازی^۱، ادغام^۲ و فراملی‌گرایی^۳، فرآیند سکونت و تعامل آن‌ها با جامعه میزان متفاوت است (Laubenthal, 2023: 88).

هر چه عناصر سرمایه انسانی (تحصیلات و پایگاه اقتصادی - اجتماعی) مهاجران افغانستانی بیشتر باشد، شکاف و جدایی‌گزینی فضایی آن‌ها کاهش می‌یابد و فرآیند ادغام آن‌ها نیز سریع‌تر اتفاق می‌افتد. اگر چه نمونه‌های پژوهش حاضر محدود است، اما می‌توان گفت که اصطلاح مهاجر که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، به‌ویژه در بین افراد نسل اول مهاجران رواج‌تر بود، کم‌رنگ‌تر شده است. زیرا افغانستانی‌های نسل اول که مستقیم و با یک حرکت مهم در طول زندگی خود به ایران آمده‌اند، معمولاً کلمه‌ی مهاجر را به کار می‌برند و به‌عبارتی با اصطلاح مهاجر (از نظر مذهبی و سیاسی) راحت‌تر هستند. اما نسل‌های جدید (مهاجران نسل دوم) تمایل دارند وضعیت خود را با کلماتی مانند آواره، سردرگم، و معلق توصیف کنند. این نشان می‌دهد که از یک سو، اهمیت مذهبی و سیاسی مهاجرت کم‌رنگ‌تر شده و از سوی دیگر، می‌توان این اصطلاحات را به‌عنوان گواه بر بی‌عدالتی، حقوق نابرابر، طرد و تبعیض، جست‌وجوی معنای زندگی و تلاش برای تعیین جایگاه خود در دنیایی بازتر تفسیر کرد (Said, 2000). همان‌طور که گوردون (۱۹۶۴) مطرح می‌کند، براساس سلسله مراتب جدایی‌گزینی و ادغام اجتماعی در برخی از مراحل فرهنگی، ساختاری، میان‌فردی، هویتی، نگرشی، رفتاری و مدنی ممکن است، همانندسازی‌هایی صورت گرفته باشد، اما به‌طور کامل در بین مهاجران افغانستانی ساکن تهران ادغام اجتماعی صورت نگرفته است و در تنها در برخی از مراحل همانندسازی و تلاش برای سازگاری صورت گرفته است. مطابق نظر کمپن و اوزاکرن (۱۹۹۸) رقابت برای منابع

1 - Assimilation

2 - Integration

3 - Transnationalism

و فضا در شهر سبب می‌شود که مهاجران افغانستانی به مناطق با هزینه‌های پایین‌تر و امکانات محدودتر جذب شوند. مهاجران به دلیل شباهت‌های فرهنگی، زبانی و نیاز به شبکه‌های حمایتی، تمایل دارند در نزدیکی یکدیگر زندگی کنند. همچنین مهاجران به دنبال ایجاد شبکه‌های حمایتی برای کمک به انطباق با شرایط جدید و تامین نیازهای خود هستند. این عوامل مجموعاً منجر به شکل‌گیری و تقویت جدایی‌گزینی فضایی میان مهاجران افغانستانی در تهران می‌شود، به طوری که آن‌ها در مناطقی خاص با ویژگی‌های مشابه تجمع کرده و از سایر گروه‌ها جدا می‌شوند.

براین اساس پیشنهاد می‌شود که در مرحله اول، پیامدهای منفی ادامه وضعیت فعلی مورد بررسی قرار گیرد و سپس زمینه‌های لازم برای تغییر سیاست‌های کلی به منظور ادغام قانونی مهاجران افغانستانی در جمعیت ایران فراهم شود. این تغییر سیاست‌ها نباید به معنای نادیده گرفتن شرایط واقعی و محدودیت‌های موجود یا تغییر فوری وضعیت تمامی گروه‌های افغانستانی باشد، بلکه باید به صورت یک فرآیند تدریجی و با در نظر گرفتن ابعاد مختلف مسأله انجام گیرد. به‌ویژه، این تغییرات می‌تواند از گروه‌های قدیمی‌تر ساکن در ایران و فرزندان آن‌ها آغاز شود. همچنین، باید توجه داشت که مهاجران افغانستانی در ایران گروه‌های همگنی نیستند و هر گروه ویژگی‌های خاص خود را دارد که باید به‌طور جداگانه در سیاست‌گذاری‌ها مد نظر قرار گیرد. در نهایت تدوین سیاست‌ها و مقررات جهت شناسایی جمعیت قانونی و غیرقانونی، تمهید قانونی زمینه‌های ایجاد اقامت دائم برخی مهاجران، اصلاحات قانونی درباره‌ی حقوق و دسترسی‌ها، مقابله‌ی فرهنگی با بدرفتاری درباره‌ی افغانستانی‌ها، انجام پژوهش‌های کیفی و کمی جهت شناخت گروه‌های ناهمگن مهاجران از جمله پیشنهادها است. علاوه بر این، سیاست‌های معطوف به ادغام اجتماعی و پیوند با جامعه مقصد بسیار مهم است تا از جدایی‌گزینی مهاجران جلوگیری شود. صرف اعطای تابعیت ممکن است از تبعیض آشکار در سطح نهادی بکاهد، اما همان‌طور که تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد، نابرابری ملی و قومی به راحتی از بین نمی‌رود. بنابراین، سیاست‌های بلندمدت باید بر ادغام اجتماعی و فرهنگی مهاجران متمرکز داشته باشد تا آن‌ها بتوانند به‌طور کامل با جامعه میزبان یکپارچه شوند.

منابع

- پوراحمد، احمد؛ و بیرانوند، محمد. (۱۳۹۹). تبیین و بررسی عوامل مؤثر بر جدایی‌گزینی اجتماعی فضایی در شهر بروجرد. مقاله ارائه‌شده در هشتمین همایش ملی جغرافیا و محیط زیست، مؤسسه پژوهشی رهجویان پایا شهر اترک، شیروان، ۱۲ و ۱۳ مهرماه ۱۳۹۹.
- <https://civilica.com/doc/1112978>
- ذکی، یاشار؛ احمدی، سیدعباس؛ عباسی‌شوازی، محمدجلال؛ و ادیب‌نیا، زهرا. (۱۳۸۹). شناسایی و تحلیل الگوی فضایی سکونت‌گزینی مهاجران خارجی در فضای روستایی و شهری ایران. پژوهش‌های روستایی، ۴(۱۰)، ۷۲۸-۷۳۹.
- <https://doi.org/10.22059/jrur.2019.287442.1393>
- رفیعیان، مجتبی؛ قضایی، محمد؛ و قاضی، رضا. (۱۳۹۷). بررسی جدایی‌گزینی‌های اجتماعی-فضایی مهاجران در شهر مشهد. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۷(۱)، ۱۵۱-۱۷۸.
- <https://doi.org/10.22059/JISR.2018.239125.547>
- زندى‌ناوگران، لیلا؛ عسکری‌ندوشن، عباس؛ صادقی، رسول؛ افراسیابی، حسین؛ و عباسی‌شوازی، محمدجلال. (۱۴۰۲). ادغام هویتی مهاجران افغانستانی در ایران: یک مطالعه داده‌بنیاد. رفاه اجتماعی، ۲۳(۸۹)، ۱۶۵-۲۰۶.
- <http://dx.doi.org/10.32598/refahj.23.89.4154.1>

سازمان ملی مهاجرت. (۱۴۰۲). بیانیه سازمان ملی مهاجرت در خصوص آمار مهاجران افغانستانی در ایران. بازیابی شده در ۱۳ آبان ۱۴۰۲ از <https://www.moi.ir/news/208817>

سنقری، ناهید؛ فکر آزاد، حسین؛ و معارف‌وند، معصومه. (۱۳۹۳). موانع ادغام اجتماعی نوجوانان افغانستانی در جامعه ایرانی (مطالعه موردی شهر تهران). پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۳(۵)، ۱۰۱-۱۲۴. https://csr.basu.ac.ir/article_1307.html

شیخ‌بیگللو، رعنا، و سلطانی، زهرا. (۱۴۰۰). سازگاری و هویت مکانی مهاجران: روابط و تعدیل‌گرها (مطالعه موردی: مهاجران ساکن شهر اصفهان). جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، ۱۸(۱۹)، ۸۹-۱۱۹. <https://doi.org/10.22067/jgrd.2021.67210.0>

علاء‌الدینی، پویا، و رحیمی، مریم. (۱۴۰۱). زنان مهاجر افغانستانی در تهران: تجربه‌های زیسته و دسترسی به امکانات. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱۲(۱)، ۹-۳۴. https://ijar.ut.ac.ir/article_90942.html

مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵. انتشارات مرکز آمار ایران.

هاروی، دیوید. (۱۳۸۷). شهری شدن سرمایه: چرخه دوم انباشت سرمایه در تولید محیط مصنوع (ترجمه عارف اقوامی مقدم). تهران: اختران.

Abbasi-Shavazi, M., & Sadeghi, R. (2015). Socio-cultural adaptation of second-generation Afghans in Iran. *International Migration*, 53(6), 89-110. <https://doi.org/10.1111/imig.12148>

Alaedini, P., & Rahimi, M. (2022). Afghanistani migrant women in Tehran: Lived experiences and access to opportunities. *Iranian Journal of Anthropological Research*, 12(1), 9-34. [In Persian]. https://ijar.ut.ac.ir/article_90942.html

Andersen, H. S. (2016). Spatial assimilation? The development in immigrants' residential career with duration of stay in Denmark. *Journal of Housing and the Built Environment*, 31(2), 297-320. <https://doi.org/10.1007/s10901-015-9459-0>

Benassi, F., Crisci, M., Matthews, S. A., & Rimoldi, S. M. L. (2022). Migrants' population, residential segregation, and metropolitan spaces: Insights from the Italian experience over the last 20 years. *Migration Letters*, 19(3), 287-301. <http://dx.doi.org/10.33182/ml.v19i3.1795>

Benassi, F., Naccarato, A., Iglesias-Pascual, R., Salvati, L., & Strozza, S. (2023). Measuring residential segregation in multi-ethnic and unequal European cities. *International Migration*, 61(2), 341-361. <https://doi.org/10.1111/imig.13018>

Boterman, W. R., Musterd, S., & Dorien, M. (2021). Multiple dimensions of residential segregation: The case of the metropolitan area of Amsterdam. *Urban Geography*, 42(4), 481-506. <https://doi.org/10.1080/02723638.2020.1724439>

Charmaz, K. (2017). Constructivist grounded theory. *The Journal of Positive Psychology*, 12(3), 299-300. <https://doi.org/10.1080/17439760.2016.1262612>

- Ejrnæs, A., Jensen, M., Schraff, D., & Vasilopoulou, S. (2024). Introduction: Regional inequality and political discontent in Europe. *Journal of European Public Policy*, 31(6), 1465–1493. <https://doi.org/10.1080/13501763.2024.2333850>
- Farash, N., Sadeghi, R., & Rabiei-Dastjerdi, H. (2024). Drawing a long shadow: Analyzing spatial segregation of Afghan immigrants in Tehran. *Social Sciences*, 13(11), 611. <https://doi.org/10.3390/socsci13110611>
- Feitosa, F. F. (2010). *Urban segregation as a complex system: An agent-based simulation approach*. Diese Dissertation ist auf dem Hochschulschriftenserver der ULB Bonn. <https://bonndoc.ulb.uni-bonn.de/xmlui/bitstream/handle/20.500.11811/4540/2058.pdf>
- Gordon, M. M. (1964). *Assimilation in American life: The role of race, religion, and national origins*. Oxford University Press.
- Greenberg, R. M., & Shoval, N. (2014). Mental maps compared to actual spatial behavior using GPS data: A new method for investigating segregation in cities. *Cities*, 36(7), 28–40. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2013.09.003>
- Harvey, D. (2008). *The urbanization of capital: The second cycle of capital accumulation in the production of the built environment* (Translated to Persian by Aref Aqvami Moghadam). Tehran: Akhtaran. [In Persian].
- Hickman, B. (2020). *Understanding residential segregation: Community relations and marginalization for migrants from South of the Sahara in Rabat, Morocco*. SIT Study Abroad. https://digitalcollections.sit.edu/isp_collection/3157
- Kempen, R., & Özüekren, S. A. (1998). Ethnic segregation in cities: New forms and explanations in a dynamic world. *Urban Studies*, 35(10), 1631–1656. <https://doi.org/10.1080/0042098984088>
- Laubenthal, B. (2023). Introduction: Assimilation, integration or transnationalism? An overview of theories of migrant incorporation. *International Migration*, 61(1), 84–91. <https://doi.org/10.1111/imig.13118>
- Lee, J. Y., & Kwan, M. P. (2011). Visualisation of socio-spatial isolation based on human activity patterns and social networks in space-time. *Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie*, 102(4), 468–485. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9663.2010.00649.x>
- Lichter, D. T., Parisi, D., & Ambinakudige, S. (2020). The spatial integration of immigrants in Europe: A cross-national study. *Population Research and Policy Review*, 39(3), 465–491. <https://doi.org/10.1007/s11113-019-09540-3>

- Martín-Legendre, J. I., Castellanos-García, P., & Sánchez-Santos, J. M. (2021). Neighborhood inequality and spatial segregation: An analysis with tax data for 40 Spanish cities. *Cities*, 118, 103354. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2021.103354>
- Massey, D. S., & Fischer, M. J. (2001). Residential segregation and ethnic enterprise in U.S. metropolitan areas. *Social Problems*, 47(3), 431–460. <https://doi.org/10.2307/3097237>
- Matthews, S. A. (2008). The salience of neighborhood: Some lessons from sociology. *American Journal of Preventive Medicine*, 34(3), 257–259. <https://doi.org/10.1016/j.amepre.2007.12.001>
- NMO. (2023, November 3). *Statement of the National Migration Organization regarding the statistics of Afghan migrants in Iran*. [In Persian]. Retrieved from <https://www.moi.ir/news/208817>
- Owen, G., Chen, Y., Birabi, T., Pryce, G., Song, H., & Wang, B. (2023). Residential segregation of migrants: Disentangling the intersectional and multiscale segregation of migrants in Shijiazhuang, China. *Urban Studies*, 60(1), 166–182. <https://doi.org/10.1177/00420980221076802>
- Pan Ké Shon, J. (2011). Residential segregation of immigrants in France: An overview. *Population & Societies*, 477(4), 1–4. <https://doi.org/10.3917/popsoc.477.0001>
- Pourahmad, A., & Biranvand, R. (2019). Explaining and investigating factors affecting social and spatial segregation in Borujerd city. Paper presented at the 8th National Conference on Geography and Environment, Iran, Shirvan, 2019. [In Persian]. Retrieved from <https://civilica.com/doc/1112978>
- Rafieian, M., Ghazaie, M., & Ghazi, R. (2018). Studying the socio-spatial segregation of migrants in Mashhad. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 7(1), 151–178. [In Persian]. <https://doi.org/10.22059/JISR.2018.239125.547>
- Rasse, A. (2019). Spatial segregation. In A. M. Orum (Ed.), *The Wiley Blackwell Encyclopedia of Urban and Regional Studies*. John Wiley & Sons, Ltd. <https://doi.org/10.1002/9781118568446.eurs0312>
- Rodon, T., & Kent, J. (2023). Geographies of EU dissatisfaction: Does spatial segregation between natives and migrants erode the EU project? *Journal of European Public Policy*, 31(6), 1675–1692. <https://doi.org/10.1080/13501763.2023.2271504>
- Ryan, L. (2007). Migrant women, social networks and motherhood: The experiences of Irish nurses in Britain. *Sociology*, 41(2), 295–312. <https://doi.org/10.1177/0038038507074975>
- Said, E. W. (2000). *Reflections on exile and other essays*. Harvard University Press.
- Shaykh-Baygloo, R., & Soltani, Z. (2021). Immigrants' adaptation and place identity: Relationships and moderators (Case study: Immigrants resided in Isfahan city). *Journal of Geography and Regional Development*, 19(1), 89–119. [In Persian]. <https://doi.org/10.22067/jgrd.2021.67210.0>

- Shen, J. (2016). Stuck in the suburbs? Socio-spatial exclusion of migrants in Shanghai. *Cities*, 60, 428–435. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2016.03.008>
- Songori, N., Fekrazad, H., & Maarefvand, M. (2014). Barriers to social integration of young Afghans in Iran. *Journal of Contemporary Sociological Research*, 3(5), 101–124. [In Persian]. https://csr.basu.ac.ir/article_1307.html
- Spielman, S., & Harrison, P. (2014). The co-evolution of residential segregation and the built environment at the turn of the 20th century: A Schelling model. *Transactions in GIS*, 18(1), 25–45. <https://doi.org/10.1111/tgis.12014>
- Stachowski, J. (2020). Processes of socio-spatial exposures and isolations among Polish labor migrants in rural Norway: Exploring social integration as a lived experience. *European Urban and Regional Studies*, 27(4), 379–397. <https://doi.org/10.1177/0969776420930758>
- Statistical Center of Iran. (2016). *Results of the General Population and Housing Census 2016*. Tehran: Statistical Center of Iran. [In Persian].
- Van Ham, M., Tammaru, T., de Vuijst, E., & Zwiers, M. (2016). Spatial segregation and socio-economic mobility in European cities. *IZA Discussion Papers*, 10277. Institute of Labor Economics (IZA). <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2861022>
- van Ham, M. (2013). Housing behaviour. In D. F. Clapham, W. A. V. Clark, K. Gibb, & M. van Ham (Eds.), *The SAGE handbook of housing studies* (pp. 47–65). SAGE Publications Ltd. <https://doi.org/10.4135/9781446247570.n3>
- Wessel, T., Andersson, R., Kauppinen, T., & Andersen, H. S. (2017). Spatial integration of immigrants in Nordic cities: The relevance of spatial assimilation theory in a welfare state context. *Urban Affairs Review*, 53(5), 812–842. <https://doi.org/10.1177/1078087416638448>
- Woodgate, R. L., Busolo, D. S., Crockett, M., Dean, R. A., Amaladas, M. R., & Plourde, P. J. (2017). A qualitative study on African immigrant and refugee families' experiences of accessing primary health care services in Manitoba, Canada: It's not easy! *International Journal for Equity in Health*, 16(1), 5. <https://doi.org/10.1186/s12939-016-0510-x>
- Zaki, Y., Ahmadi, S. A., Abbasi-Shavazi, M. J., & Adibnia, Z. (2020). Identifying and analyzing the spatial pattern of foreign immigrant settlement in the rural and urban environment of Iran. *Journal of Rural Research*, 10(4), 728–739. [In Persian]. <https://doi.org/10.22059/jrur.2019.287442.1393>
- Zandi-Navgran, L., Askari-Nodoushan, A., & Afrasiabi, H. (2023). Emotional experience of Afghan migrants in Iran. *International Journal of Intercultural Relations*, 96, 101859. <https://doi.org/10.1016/j.ijintrel.2023.101859>

- Zandi-Navgran, L., Askari-Nodoushan, A., Sadeghi, R., Afrasiabi, H., & Abbasi-Shavazi, M. J. (2023). Identity integration of Afghan immigrants in Iran: A grounded theory study. *Social Welfare Quarterly*, 23(89), 165–206. [In Persian]. <http://dx.doi.org/10.32598/refahj.23.89.4154.1>
- Zandi-Navgran, L., Sadeghi, R., Afrasiabi, H., & Askari-Nodoushan, A. (2024). Afghan immigrants' perceptions of integration policies in Iran. *International Migration*, 62(5), 121–145. <https://doi.org/10.1111/imig.13290>